



**The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic law The 15 rd.
Year/NO: 4 autumn 2022**

تأملی بر مجازات توهین به پیامبر اسلام و اهل بیت

درفقه امامیه و حقوق موضوعه ایران

عادل اصغرپورطلوعی *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۷

چکیده

نظام اسلام متوقف بر شخصیت پیامبر اسلام است لذا مجازات کسی که به او توهین می کند به این دلیل است که به اسلام و مسلمانان توهین نموده و خلاف ضروری دین را انجام می دهد البته از نظر حقوقی قصد خاص اهانت به مقدسات لازم است. مجازات توهین به سایر پیامبران نیز در نزد برخی از فقها همانند توهین به پیامبر قتل و در نزد برخی حکم آن تازیانه است و عده ای نیز آن را سبب ارتداد دانسته اند همچنین مقصود از کلمه پیامبران چه در کتابهای فقهی و چه در قانون دارای ابهام است و مشخص نیست مقصود از انبیاء پیامبران اولوالعزم یا ۲۶ نفر از پیامبران که در قرآن است می باشد و یا پیامبرانی که در کتابهای تاریخی به نام آنها اشاره شده است. توهین به امامان معصوم و حضرت زهرا همانند توهین به پیامبر اسلام موجب مجازات شخص است. سوالی که مطرح می شود این است که آیا در هر شرایطی این مجازات ثابت است اگرچه موجب وقوع فتنه گردد؟ در این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی به جرم توهین به پیامبر اسلام و اهل بیت پیامبر پرداخته شده و نتیجه گرفته شده که اگر این امر موجب وقوع فتنه و ترس از کشته شدن شخصی که می خواهد حکم را اجرا کند باشد، جایز نیست.

کلید واژگان: توهین، مجازات، پیامبر اسلام، فتنه

مقدمه

طرح مساله

چون وجود پیامبر اسلام جزو بدیهی ترین مصادیق مقدسات اسلامی است و نظام اسلام متوقف بر شخصیت پیامبر اسلام و احترام وی نزد مردم است لذا تعظیم و بزرگداشت او از ضروریات دین محسوب می شود و کسی که به او توهین می کند نه تنها به اسلام و مسلمانان توهین کرده بلکه خلاف آنچه ضروری دین است را انجام می دهد لذا باید مجازات شود.

این مقاله در نظر دارد ضمن بررسی نظرات و ادله فقهی فقها موضوع مجازات توهین کنندگان به پیامبر اسلام و اهل بیت را بررسی نموده و به این نتیجه کلی برسد که آیا در هر شرایطی این مجازات ثابت است؟ یا اگر این امر موجب وقوع فتنه شود مجازات آن را می توان متوقف نمود؟

برای حصول به نتیجه نهایی در خصوص موضوع مورد بحث مقاله نخست روایات سب النبی را مورد بررسی قرار داده سپس شک در رسالت پیامبر اسلام و مدعیان نبوت و روایات آن مورد بحث قرار گرفته است سپس مجازات توهین کنندگان به ائمه در فقه و حقوق کیفری را مورد بررسی قرار می دهیم.

از مصادیق روشن توهین به مقدسات بحث سب النبی می باشد.

سب در لغت به معنی دشنام غلیظ و درد آور است. (راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۹۱)

برخی اصل کلمه سب را از قطع دانسته اند چون با دشنام و توهین به دیگران رابطه انسان با آنها قطع می شود و از سوی دیگر دشنام دادن آبروی انسان را پاره کرده و از بین می برد (احمد بن فارس، ۱۴۰۴، ص ۶۳).

سب و دشنام موجب حصر و محدودیت شخص توهین شونده شده و مانع اعتلاء و رفعت او می شود. (مصطفوی، ۱۴۰۲، ص ۱۴) السباب نیز به معنی دشنام آمده است که غلیظتر از سب می باشد و مقصود از آن این است که در مورد شخص آنچه را در اوست و آنچه در او نیست را می گوید تا از او عیب جویی کند. (سعدی، ۱۴۰۸، ص ۱۶۳)

بنابراین با بدی کردن و زشت جلوه دادن شهرت و اعتبار شخص سب شونده و لطمه زدن به آبرو و حیثیت شخص او را سبک و خوار نموده است.

اختلاف نظری در بین فقهاء در مورد این مطلب که هرکسی به پیامبر اسلام توهین کند مجازات می شود وجود ندارد و محقق نجفی در این مورد ادعای اجماع نموده است. (نجفی، ۱۴۳۰، ص ۴۳۲)

۱- روایات سب النبی

برخی از روایاتی که در مورد مجازات سب النبی وجود دارد و فقها به آن استناد نموده اند به این شرح است:

۱- صحیح هاشم بن سالم: از امام صادق علیه السلام در مورد کسی که به پیامبر اسلام توهین می کرد سؤال شد حضرت فرمود: «شخصی که به او نزدیک تر است او را می کشد و اگر او نکشت نفر بعدی که نزدیکتر است او را می کشد قبل از اینکه او را نزد حاکم ببرد» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۳۳۷).

۲- محمد بن مسلم می گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: مردی از هذیل، پیوسته رسول خدا صلی الله علیه و آله را دشنام می داد. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. پیامبر فرمود: چه کسی به حساب این مرد می رسد؟ دو نفر از انصار برخاستند و گفتند: ما ای رسول خدا آن دو به راه افتادند تا به منطقه عربی رسیدند. درباره آن مرد پرسیدند. او به سوی گوسفندانش می رفت این دو نفر در حالی که آن مرد از خانواده جدا شده بود و هنوز به گوسفندانش نرسیده بود به او رسیدند به او سلام ندادند. او گفت: شما دو نفر کیستید و اسم شما چیست؟ این دو به او گفتند: تو فلان کسی پسر فلان کس هستی؟ گفت آری آن دو از اسب پیاده شدند و گردن آن مرد را زدند. محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدیم: نظر شما چیست؟

اگر مردی امروز نیز پیامبر صلی الله علیه و آله را دشنام دهد، آیا کشته می شود؟ حضرت فرمود: اگر بر خویش نمی ترسی، او را بکش. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۱۳).

۳- علی بن جعفر گوید: برادر امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: من بالای سر پدرم ایستاده بودم که فرستاده زیاد بن عبیدالله حارثی و الی مدینه نزد ایشان آمد و گفت: امیر مدینه می گوید که شما نزد وی بروید. پدرم عذری آورد، فرستاده مجدداً نزد پدرم آمد و به ایشان گفت: دستور داده ام که در کاخ را برای شان باز کنند، چرا که این در، نزدیکتر است. امام کاظم علیه السلام فرمود: پدرم برخاست و بر من تکیه کرد و بر والی مدینه وارد شدند. در حالی که والی همه فقیهان مدینه را جمع کرده بود و در جلوی نامی بود که در آن نامه شهادت داده بودند که مردی از اهالی وادی القری از پیامبر صلی الله علیه و آله به بد یاد کرده است. والی مدینه به پدرم گفت: ای ابا عبدالله، به این نامه نگاه کنید. حضرت فرمود: بینم اینان چه می گویند؟ والی مدینه متوجه فقیهان شد و گفت: شما چه گفتید؟ گفتیم تادیب می شود، زده می شود، تعزیر و زندانی می شود. امام کاظم علیه السلام بیان داشت: پدرم به آنان فرمود: نظر شما چیست؟ اگر از یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله این گونه که درباره پیامبر صلی الله علیه و آله گفته، یاد کرده بود چه حکمی داشت؟ گفتند: همین حکم را داشت پدرم فرمود سبحان الله! بین پیامبر صلی الله علیه و آله و یکی از یارانش تفاوتی نیست. والی مدینه گفت: ای ابا عبدالله، اگر اینان منظور ما بودند، ما کس پی شما نمی فرستادیم. امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم به من خبر داد که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مردم نسبت به من رویه یکسانی دارند. هرکس که شنید کسی مرا به بد یاد می کند، بر او واجب است که دشنام دهنده مرا بکشد و بر حاکم نیز واجب است اگر کسی را که از من بدگویی

می کند نزد او بردند، او را بکشد زیاد بن عبیدالله (والی مدینه) گفت: این مرد را بیرون ببرید و او را به حکم امام صادق علیه السلام بکشید. (حر عاملی، ۱۴۰۹، صص ۲۱۲ و ۲۳)

حدیث به دلیل وجود سهل بن زیاد که در سلسله سند است ضعیف می باشد (مجلسی، ۱۴۰۶، بی تا، ص ۱۶۵)

۴- مطر بن ارقم گوید: «شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: والی عبدالعزیز بن عمر، کس نزد من فرستاد. من نزد وی رفتم. در جلوی او دو مرد بود که یکی از آن دو از رفیقش بدگویی کرده و صورت وی را خراش داده بود. والی پرسید: ای ابوعبدالله، نظر شما درباره این دو مرد چیست؟ پرسیدم: این دو چه گفته اند؟ والی گفت: یکی از این دو گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فضیلتی بر بنی امیه در حسب و شرافت ندارد و دیگری گفته است: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر همه مردم در هر زمان فضیلت و برتری دارد و آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله را یاری می کرده، خشم کرده و با صورت دیگری آن کرده که می بینی. آیا بر او چیزی هست؟ من به او گفتم: من گمان دارم که تو از کسانی که در اطراف هستند، پرسیده ای و آنان نیز به تو گفته اند. والی گفت: تو را سوگند می دهم که بگویی. به او گفتم شایسته است کسی که گفته است در فضیلت و برتری کسی مانند رسول خداست، کشته شود و زنده گذاشته نشود امام فرمود: والی گفت: آیا مگر حسب یکی نیست؟ گفتم: حسب که نسب نیست آیا نمی بینی اگر تو به مردی از این نوع مردم مهمان شوی و از تو پذیرایی کند و به او بگویی که این حسب و شرف است، درست است؟ والی پرسید: آیا نسب یکی نیست؟ گفتم: اگر نسب این دو، تا آدم علیه السلام برود، نسب یکی است. در نسب رسول خدا صلی الله علیه و آله شرک و ستم آمیخته نشده است. پس از آن، والی دستور داد او کشته شد.» (مجلسی، ۱۴۰۶، ص ۲۱۴)

طبق ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی «هرکس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم یا هریک از انبیای عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند سب النبی است و به اعدام محکوم می شود.»

جرم سب النبی از نظر حقوقی یکی از جرایم قراردادی است که در حقوق جزای اسلام مطرح است از نظر حقوقدانان برای تحقق جرم مزبور قصد خاص اهانت به مقدسات مذهبی لازم است بنابراین بی توجهی و اظهار نظر مبنی بر اشتباه مشمول جرم توهین به مقدسات مذهبی نمی باشد. شک و تردید در تشخیص علم و قصد متهم در اهانت به مقدسات مذهبی بنابر قاعده تدرء الحدود بالشبهات مقتضی اعلام برائت متهم است (گلدوزیان، ۱۳۹۴، ص ۲۶۰)

ممکن است متهم ادعا کند که واقعاً قصد تحقیر پیامبر و اهانت به وی را نداشته است بلکه به قصد اثبات یک مساله علمی، چنین سخنی را گفته است اما آیا می توان ادعای او را که حتی ممکن است با قرینه ها و دلایلی همراه باشد پذیرفت یا اینکه این جرم، یک جرم صرفاً مادی است که نیازی به احراز سوء نیست مرتکب ندارد؟

این بحث، بسیار دقیق و حساس است؛ از یک سو نباید به افراد اجازه داده شود در مقام توجه نقد و بررسی مقدسات و احکام ضروری اسلامی، دین و اعتقادات اسلامی را به سخره بگیرد ولو اینکه به قیمت اهانت به مقدسات دینی باشد و از سوی دیگر نباید

دچار شبهه شده اند یا صرفاً بحث علمی می کنند به مجازات سخت اعدام محکوم کرد. آنچه احتمال دوم را تقویت می کند آن است که واژه (سب) ظهور در الفاظ توهین آمیزی دارد که قصد توهین نیز در آنها نهفته باشد و البته کسی که قصد توهین نداشته باشد هرگز در بحث علمی خود، چنین واژه هایی را نیز به کار نمی برد. همچنین این احتمال را می توان با قواعد مسلمی همچون قاعده احتیاط در خون ها و قاعده درأ الحد تقویت کرد.

۲- شک در رسالت پیامبر اسلام

در نظر فقها اگر کسی شک در رسالت پیامبر اسلام داشته باشد و اعلام کند که نمی داند پیامبر اسلام صادق است یا کاذب او نیز در حکم سب النبی خواهد بود. البته این حکم در مورد کسی است که ظاهراً مسلمان باشد. چون کسانی که کافر ذمی باشند مانند یهودیان و مسیحیان آنان اگر در رسالت پیامبر اسلام شک کنند به اعتقادات خود اقرار نموده اند چون در اعتقاداتشان آنان پیامبر اسلام را به پیامبری قبول ندارند.

دلیل این مطلب روایتی است که با سند صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام آورده است که «هرکس در خداوند و در پیامبر او شک کند کافر است» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۳۵۵)

البته روایت دیگری نیز از امام صادق وجود دارد که از ابوبصیر نقل شده است که می گوید: از امام پرسیدم چه می گویی در مورد کسی که در خدا شک کند؟ فرمود: کافر است اگر در مورد پیامبر اسلام شک کند: فرمود: کافر است سپس به سمت زراره توجه نمود و فرمود فقط زمانی کافر می شود که انکار کند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۳۵۶)

در این روایت لفظ جحد آمده است و جحد به معنای انکار همراه با علم است لذا مجرد شک بدون اتمام حجت کفر نیست. بنابراین در قسمتی از روایت که امام فرموده است: «انما یکفر اذا جحد» مقصود این است که شک در اصول دین زمانی موجب کفر است که بعد از بیان و اقامه دلیل باشد. لذا اگر دلیلی بر کسی مورد قبول واقع نشود کافر نخواهد بود. همانند شخصی که استضعاف فکری دارد و قادر به تمیز بین حق و باطل نیست و دلیلی بر او اقامه نشده است کافر محسوب نمی شود (مجلسی، ۱۴۰۴، ص ۱۸۳).

بنابراین شک حاصل شده اگر به خاطر شبهه ای است که برای شک کننده به وجود آمده است و اظهار او به خاطر خبر دادن به دیگران است و به این دلیل به دیگران این شبهه را بیان می کند که از آنان برای از بین بردن شک و تردیدش کمک و یاری بگیرد در این حالت بر حاکم واجب است که با بیان دلایل و براهین شبهه او را رفع کند و یا به دانشمند صاحب تخصص او را راهنمایی کند و یا کتاب نافع در این زمینه به او معرفی کند. اما اگر اظهار شک، شک کننده بعد از اتمام حجت و روشن شدن حق در نزد او باشد و هدفش ایجاد تزلزل فکری در میان مسلمانان و جلوگیری از رسیدن به حق و هدایت باشد او در حقیقت شکاک نیست. بلکه فرد فریبکاری است و شامل این آیه است که دلہایشان به درستی و حقیقت یقین داشت ولی از روی ستم و تکبر آن را انکار کردند (نمل، ۱۴) و از مصادیق فرمایش امام صادق است که فرمود اگر با وجود علم انکار کرد کافر می شود.

۳- مجازات مدعی نبوت

فقه‌های امامیه صراحت دارند که هرکس ادعای پیامبری کند کشتن او واجب است تا آنجا که در این مورد صاحب جواهر ادعای اجماع نموده و گفته است اختلاف نظری در این مورد بین فقهاء نیافته ام (نجفی، ۱۴۳۰، ص ۴۴۱).

استدلال شهید ثانی در این مورد این است که چون در مورد مدعی نبوت قطع و یقین وجود دارد که آنچه او ادعا می کند ضرورتاً از دین اسلام منتفی است. چون خاتم پیامبر بودن پیامبر اسلام ضروری دین است. از این رو ادعای پیامبری، پس از او، کفر است. (عاملی، زین الدین، ۱۴۱۳، ص ۴۵۳)

اگر چه در مورد مجازات مدعی پیامبری بین فقهاء اختلاف نظری وجود ندارد. اما در مورد اینکه آیا مجازات مدعی نبوت به دلیل ارتداد اوست یا نه؟ و همچنین در مجازات او نیاز به اجازه از حاکم شرع هست یا نه؟ نظرات فقهاء با همدیگر متفاوت است. همانطوری که مشخص است اگر مجازات مدعی پیامبری به خاطر ارتداد باشد باید شرایط مربوط به ارتداد در مورد آن رعایت شود و بلافاصله نمی شود او را مجازات نمود.

یکی از فقه‌های معاصر گفته است: مجازات مدعی نبوت به خاطر ارتداد نیست ک شرایط ارتداد در آن رعایت شود بلکه به مجرد حصول شرایط تکلیف چنین شخص کشته شود (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ص ۲۷۱).

در مقابل این تفکر شهید ثانی دلیل مجازات مدعی نبوت را ارتداد از اسلام می داند.

محقق اردبیلی نیز در این مورد معتقد است دلیل واجب بودن مجازات مدعی نبوت این است که او ادعای حق بودن چیزی را می کند که باطل بودن آن ضروری دین است لذا چنین شخصی چون مرتد می شود مجازات خواهد شد (اردبیلی، ۱۴۰۳، ص ۱۷۴). در مورد مجازات مدعی نبوت عده ای از فقهاء اجازه حاکم شرع را لازم نمی دانند اما امن از ضرر و خوف را شرط اجرای مجازات اعلام نموده اند محقق خوئی گفته است:

«مدعی پیامبری در صورت امکان و امن از ضرر قتل او واجب است و نیازی به اذن حاکم شرع نیست» (خوئی، ۱۴۱۰، ص ۴۳، مسئله ۲۱۵ و تبریزی، ۱۴۱۷، ص ۲۱۶).

باید توجه داشت که روایات وارده در این مساله به آن صراحت نیست که مدعی نبوت را بدون اذن از امام نبودن وجود داشته باشد از طرف دیگر انگیزه مدعی نبوت را نیز باید در نظر گرفت که ادعای او از روی دروغ و شطینت و گمراهی مردم به خاطر اهداف خاصی است یا اینکه این ادعا ناشی از شبهه فکری است که بر او حاصل شده است و در حصول آن شبهه خودش نقشی نداشته است بلکه با فهم ناقصی که از معنی نبوت دارد این اعتقاد غلط در درون او به وجود آمده است که مردم را به سوی خود دعوت کند. این مطلب را هر چند فقهاء متذکر نشده اند اما جای بحث و تامل دارد.

۳-۱ روایات مجازات مدعی نبوت

۱- روایت ابی یعفر از امام صادق علیه السلام: که به امام گفتیم بزیع ادعا می کند پیامبر است. امام فرمود: اگر شنیدی چنین چیزی می گوید او را بکش. می گوید: خواستم چند مرتبه در کنار او بنشینم ولی اجازه نشستن به من نداد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۳۳۷).

هرچند ظاهر روایت نشان می دهد که امام در مقام بیان حکم شرعی است اما احتمال دارد حکم ولایی فقط مربوط به این جریان باشد لذا در سایر موارد نیاز به اذن از حاکم شرع دارد.

۲- روایت ابو بصیر از امام باقر علیه السلام که فرمود: پیامبر اسلام فرموده است: «ای مردم بعد از من پیامبری نیست پس هرکس چنین ادعایی کند ادعای او بدعت و او در آتش است و او را بکشید و هرکس از او تبعیت کند در آتش است» (حر عاملی، ۱۴۰۹، صص ۳۳۷ و ۳۳۸)

اگر چه خطاب حدیث به همه مردم است ولی منافاتی با اذن گرفتن از امام ندارد.

۳- روایت ابن فضال از پدرش از امام رضا علیه السلام نقل شده است که شریعت پیامبر اسلام تا روز قیامت نسخ نمی شود و پیامبری بعد از او تا روز قیامت نیست. پس هرکس بعد از او ادعای پیامبری کند یا کتابی را بعد از او بیاورد خون او بر هرکسی که آن را می شنود مباح است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۳۳۸)

اگر چه این حدیث دلالت بر لازم نبودن اذن از حاکم شرع در مجازات مدعی نبوت دارد ولی به خاطر وجود برخی افراد در سند روایت مجهول است.

همانگونه که بیان شد روایات وارد شده در این مساله به آن صراحت لازم نیست که مدعی نبوت را بدون اذن از امام بتوان مجازات نمود لذا از باب احتیاط و جلوگیری از هرج و مرج باید اذن حاکم شرع لحاظ شود.

۴- مجازات توهین به پیامبران در فقه و حقوق کیفری

از مصادیق توهین به مقدسات توهین به سایر پیامبران است.

توهین به انبیای دیگر نیز در نزد برخی از فقها همانند توهین به پیامبر اسلام محسوب شده و مجازات آن همانند مجازات سب النبی است و در این مورد ادعای اجماع نیز شده است (ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۴۲۸).

شهید ثانی معتقد است در الحاق همه پیامبران اسلام در بحث توهین دلیل قوی وجود دارد چون تعظیم و تکریم آنان از مبانی اسلام فهمیده می شود و جزو ضروریات است ولی توهین به آنان ارتداد محسوب می شود (عاملی زین الدین، ۱۴۱۳، ص ۴۵۳)

لذا حکم سب النبی که قتل در هر حال از نظر فقها است با حکم ارتداد متفاوت است و احکام خاص خود را دارد. از طرف دیگر روایاتی که در مورد سب پیامبران وارد شده است متفاوت است عده ای از روایات حکم توهین به سایر پیامبران را مانند سب النبی قتل داشته اند در حالیکه عده ای از روایات دیگر حکم تازیانه را بیان نموده اند.

فضل بن حسن با اسنادش از امام رضا از پدرانش و از پیامبر اسلام نقل نموده است که هرکس به پیامبر اسلام توهین کند کشته می شود و هرکس به پیامبران دیگر توهین کند تازیانه می خورد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۱۳)

در مقابل این روایت، شیخ طوسی در کتاب خود مبسوط روایتی را نقل نموده است که امام علی فرمود: هرکس که بگوید حضرت داود با زنی برخورد داشته است او را ۱۶۰ تازیانه خواهم زد مسلماً تازیانه توهین به مردم ۸۰ ضربه و تازیانه توهین به پیامبران ۱۶۰ ضربه است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ص ۱۵)

از فقهای متقدم حلی در کتاب فقهی خود الکافی وقتی حکم سب النبی را بیان نموده است برخی انبیا را هم به این حکم اضافه نموده است ولی مقصود خود از برخی انبیا چه کسانی می باشند بیان نموده است و دلیل مشترک بودن حکم سب النبی و برخی پیامبران را حفظ حرمت و ثابت بودن عصمتشان ذکر نموده است و سپس روایتی را که از شیخ طوسی در مبسوط بیان نمودیم آورده است (حلی، ۱۴۰۳، ص ۴۱۶).

همچنین فاضل هندی در کشف اللثام فقط به ذکر روایات نقل شده از شیخ طوسی پرداخته است (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ۵۴۶) بنابراین مشهور تعداد پیامبران الهی ۱۲۴ هزار نفر می باشند که از این تعداد ۳۱۳ نفر پیامبر مرسل می باشد (مجلسی، ۱۴۱۰، ص ۳۱) صاحب تفسیر مجمع البیان در تفسیر آیه ۷۸ سوره غافر تعداد انبیا را طبق برخی روایات ۱۲۴ هزار نفر و طبق برخی روایات دیگر ۸۰۰۰ نفر ذکر نموده است که ۴۰۰۰ نفر از آنان از بنی اسرائیل و ۴۰۰۰ نفر از اقوام دیگر بوده اند (طبرسی، ۱۳۸۸، ص ۶۶۵) به نام ۲۶ نفر از پیامبران نیز در قرآن اشاره شده است و ۵ نفر از آنان به نام پیامبران اولوالعزم معروف هستند.

همانطور که بیان نمودیم استناد فقهای شیعه به مجازات توهین به پیامبران یکی روایتی است که از امام رضا علیه السلام نقل شده است که مجازات توهین به پیامبران کشتن توهین کننده است و دیگری روایتی است که شیخ طوسی در مبسوط نقل نموده است و مجازات توهین به پیامبران را ۱۶۰ تازیانه می داند اما آنچه در این دو روایت قابل توجه و دقت است مطلق بودن واژه نبی می باشد. یعنی فرقی بین پیامبران اولوالعزم و پیامبرانی که در قرآن به نام آنان اشاره شده است و یا پیامبرانی که در کتب تاریخی و روایی به آنان اشاره شده است وجود ندارد و همه آنان در شمول حکم یکسان می باشند.

قسمتی از ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی و ماده ۵۱۳ همان قانون در مورد توهین به پیامبران است و آمده است که هر یک از انبیای عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند سب النبی است در این جمله کلمه عظام دارای ابهام در معنا می باشد چون عظام به معنی بسیار بزرگ و با عظمت است لذا ممکن است هم به معنای همه پیامبران باشد که دارای مقام بلند و رفیع می باشد و هم ممکن است مقصود از انبیای عظام ۵ پیامبر اولوالعزم معروف باشد. بر این اساس در مورد این قسمت از ماده بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد.

عده ای عقیده دارند که این حکم شامل ۱۲۴ هزار پیامبر است. عده ای نیز آن را به حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و پیامبر اسلام محدود نموده اند و عده ای نیز ۱۰۰ نفر از پیامبران را مشمول این ماده می دانند (گلدوزیان، ۱۳۹۴، ص ۲۶۰ - زارعت،

۱۳۹۳، ص ۱۶). برخی از حقوقدانان نیز معتقدند مقصود از انبیاء عظام فقط انبیاء اولوالعزم نیستند بلکه واژه عظام در ماده از حیث تعظیم و تکریم به کار رفته است بنابراین توهین به هر یک از کسانی که به لحاظ اعتقادات اسلامی پیامبر بوده اند مشمول ماده قرار می گیرد و از این لحاظ تفاوتی بین نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و پیامبر اسلام و سایر انبیاء وجود ندارد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۴، ص ۵۱۳).

۵- مجازات توهین کننده به ائمه در فقه و حقوق کیفری

توهین به امام معصوم نیز همانند سب النبی است از دیدگاه فقها اختلافی در این خصوص وجود نداشته و اجماع نیز در این مورد ثابت است.

در آیه مباحله (آل عمران - ۶۱) امام علی علیه السلام به نفس پیامبر اسلام تعبیر شده است و روایات فراوانی در این مورد از شیعه و سنی وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۷۰، ص ۳۹۴).

روایتی را هم شیخ طوسی در کتاب الخلاف از پیامبر اسلام نقل نموده است که هرکس علی را سب کند مرا سب کرده است و هرکس مرا سب کند خدا را سب نموده است و هرکس خدا و پیامبرش را سب کند کافر شده و قتلش واجب است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ص ۳۴۰).

در مورد سایر امامان نیز خداوند متعال در سوره شوری آیه ۲۳ می فرماید: ای پیامبر بگو من از شما اجر و پاداشی درخواست نمی کنم مگر دوستی و محبت به نزدیکانم پس مودت و دوست داشتن ایشان و تعظیم آنان واجب بوده و در نتیجه توهین به آنان جایز نخواهد بود.

روایاتی که در این مورد وارد شده است:

۱- هشام بن سالم در روایت صحیحی می گوید به امام صادق علیه السلام گفتم نظر شما درباره مردی که به امیر المومنین علیه السلام بسیار دشنام می دهد چیست؟ هشام گفت: حضرت به من فرمود: به خدا سوگند اگر تو این مساله را به هر بی گناهی نکشانی خونس حلال است هشام می گوید: پرسیدم نظر شما درباره مردی که ما را آزار می دهد چیست؟ هشام گوید حضرت فرمود در مورد چه آزا می دهد؟ گفتم: درباره شما ما را با یاد کرد (بد) از شما آزار می دهد. هشام می گوید: حضرت فرمود: آیا بهره ای در ارتباط با امیر المومنین علیه السلام دارد؟ به امام گفتم: او چنین می گوید و اظهار می کند حضرت فرمود متعرض او مشو (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۱۵).

در این روایت بین توهین به امام علی و سایر امامان فرق گذاشته شده است و از سوی دیگر عده ای از شارحان حدیث همچون علامه مجلسی و فیض کاشانی منظور امام از این قسمت از روایت را که امام فرمود آیا بهره ای در ارتباط با امیرالمومنین علیه السلام دارد. چنین شرح نموده اند: که آیا شخص توهین کننده علی را دوست دارد و به امامت او معتقد است وقتی راوی می گوید بلی

امام می فرماید: متعرض او نشو و گویا می خواهد برای سوال کننده عذر ظاهری درست کند تا متعرض قتل او نشود تا فتنه ای به وجود نیاید (مجلسی، ۱۴۰۶، ص ۱۶۹ و فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ص ۵۱).

محقق اردبیلی هم در شرح حدیث می نویسد: اگر امام علی علیه السلام را دوست دارد نباید متعرض او شد و کشته نمی شود گویا امام به او لطف نموده و به خاطر دوست داشتن امام او را مورد بخشش قرار می دهد و گویا اشاره به این مطلب دارد که این توهین در اثر عداوت و کینه و همراه با شناخت نیست بلکه توهین کننده جاهل به حال امام علیه السلام است و شخص جاهل معذور است البته در صورتی که جاهل بودن در مورد توهین کننده محرز شده باشد (اردبیلی، ۱۴۰۳، ص ۱۷۴)

در آخر روایت امام صادق (ع) به شخص سؤال کننده فرمود: «متعرض او نشو»

صاحب جواهر معتقد است این جمله به خاطر ترس از به خطر افتادن جان سوال کننده که هشام بن سالم باشد گفته شده است و از طرف دیگر جمله متعرض او نشو اعم از حفظ حرمت خون توهین کننده است. یعنی از این جمله نمی توان این مطلب را استفاده نمود که امام کشتن او را جایز ندانسته است چون متعرض او مباش شاید به دلیل ترس از جان سوال کننده و یا وقوع فتنه و امثال آن باشد. همین مطلب را فاضل هندی نیز در کشف اللثام بیان نموده است (محمد بن حسن نجفی، ۱۴۳۰، ص ۲۵۶ و فاضل هندی، ۱۴۱۶، ص ۵۴۵)

روایت دیگری شبیه روایت ذکر شده را شیخ صدوق در کتاب علل الشرایع ذکر نموده است که هشام بن سالم از امام صادق نقل می کند که از امام پرسیدم نظر شما در مورد شخصی که به امام علی علیه السلام بسیار توهین می کند چیست؟ امام فرمود: به خدا سوگند خونس حلال است اگر این عمل به هر شخص بی گناهی کشانده نشود سوال کردم: چگونه به هر بی گناهی کشانده می شود؟ حضرت فرمود مومن در مقابل کافر کشته می شود (شیخ صدوق، ۱۳۸۶، ص ۶۰۱).

برداشت و تفسیر عده ای از فقها از این قسمت از حدیث که امام فرمود خونس حلال است این است که کشتن او اشکالی ندارد و برای هر فردی کشتن او جایز است مخصوصاً که امام این فرمایش را با این جمله که اگر کشتن او به هر بی گناهی کشانده نشود تاکید فرمود و معنای این جمله هم این است که کشتن توهین کننده اگر موجب شود که مومنی به قصاص او کشته شود. جایز نیست. یعنی خون توهین کننده حلال است و مانعی از مجازات او نیست مگر اینکه این ترس وجود داشته باشد که مومنی به خاطر قصاص خون توهین کننده کشته شود و این مطلب تنها مانع در اجرای مجازات است و گرنه ذاتاً شخص توهین کننده خونس حلال است و دلالت روایت بر حلال بودن خون توهین کننده واضح است چون شبهه ای در حلال بودن مجازات او نیست و از جمله حدود الهی است که تعطیل نمودن آن جایز نیست (مومنی قمی، ۱۴۲۲، ص ۵۰۱)

۲- عبدالله بن سلیمان عامری از امام صادق علیه السلام روایت نموده است که به امام صادق گفتم: نظر شما درباره مردی که

از او شنیده ام که امیرالمومنین علیه السلام را دشنام می دهد و از او بیزاری می جوید چیست؟ عبدالله بن سلیمان گوید:

امام به من فرمود به خدا سوگند خوش حلال است و هزار نفر از آنان برابر با یک نفر از شما نیست او را واگذار و متعرض او نشو مگر اینکه جانت در امان باشد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۱۵).

هرچند در بیشتر کتابهای فقهی این روایت نقل شده اما برخی آن را به خاطر عبدالله بن سلیمان عامری مجهول و ضعیف دانسته اند (اردبیلی، ۱۴۲۷، ص ۴۳۳)

در کتاب معجم رجال الحدیث ذکر شده است که عبدالله بن سلیمان العامری از اهل کوفه و از اصحاب امام صادق بوده و از امام باقر هم روایت نقل نموده است و عده ای از کتابهای معتبر روایی شیعه از طریق او روایت نقل نموده اند (خویی، بی تا، ص ۲۱۶) مقصود امام از اینکه در آخر روایت فرمود او را رها کن یعنی نباید او را بکشی چون تو را به عوض او قصاص می کنند و هزار نفر از آنان برابر با یک نفر از شما نیست.

۳- روایت سوم را عبید بن زراره از پدرش از امام باقر علیه السلام نقل نموده است که هرکس در مجلسی بنشیند که به امامی از امامان در آن مجلس دشنام داده می شود و آن کس بتواند حق امام را بگیرد و نگیرد خداوند لباس خواری در دنیا بر او می پوشاند و در آخرت وی را عذاب خواهد کرد و نعمت شایسته ای که از جهت معرفت به او داده است از او می گیرد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۱۶)

۴- روایتی را که ابا عاصم سجستانی نقل می کند که مضمون آن چنین است که شخصی به نام عبدالله بن نجاشی به امام صادق گفت: من مردی هستم که شما را دوست دارم و معتقدم که حقیقت در پیش شماست و ۷ نفر از کسانی را که شنیدم به امیرالمومنین علیه السلام توهین می کنند کشتم. امام فرمود: تو باید در مقابل هر فرد از آنان که کشته ای گوسفندی را در منی ذبح کنی چون بدون اذن امام آنان را کشته ای. اگر تو آنان را با اذن امام کشته بودی مجازاتی برای تو در دنیا و آخرت نبود (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۳۷۶).

در کتاب وسائل الشیعه همین روایت با تفاوت اندکی ذکر شده است. و تعداد افرادی که توسط عبدالله بن نجاشی کشته شده اند ۱۳ نفر از خوارج بودند که از امام علی علیه السلام برائت می جستند امام صادق علیه السلام هم فرمود: اگر آنان را با دستور امام کشته بودی چیزی بر عهده تو نبود اما چون بر امام سبقت گرفته ای باید ۱۳ گوسفند را در منی ذبح کنی و گوشت آنها را به خاطر سبقت بر امام صادق بدهی و چیز دیگری بر عهده تو نیست (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۱۶)

البته حدیث ذکر شده به دلیل وجود برخی از روایان حدیث مجهول است. لذا برخی فقها، بخاطر قصور سند این روایت را حمل بر استجاب نموده اند (حر عاملی، ۱۴۲۷، ص ۳۲۲).

۵- علی بن حدید مدائنی می گوید: شنیدم کسی از امام کاظم علیه السلام پرسید من از شخصی بنام محمد بن بشیر شنیدم که می گوید: تو موسی بن جعفر امام ما و حجت بین ما و خدا نیستی علی بن حدید گوید امام سه مرتبه فرمود: خدا او را لعنت کند خداوند گرمای آتش را به او بچشاند. خداوند او را به بدترین شکل بکشد به امام گفتم: فدایت شوم حال

که این سخن را از تو شنیدم آیا خونس بر من حلال است خونس بر من مباح است آن گونه که خون دشنام دهنده رسول خدا و امام مباح است؟ حضرت فرمود: آری به خدا سوگند خونس حلال است و خداوند خون وی را برای تو و هر کسی که این جمله را از او شنیده است مباح کرده است گفتم آیا این شخص دشنام دهنده شما نیست؟ حضرت فرمود این شخص دشنام دهنده خدا و دشنام دهنده رسول خدا و دشنام دهنده پدرانم و دشنام دهنده من است و کدام دشنام است که کوتاه تر از این و این گفته بالاتر از آن نباشد. گفتم: نظر شما چیست که اگر او نزد من آید و من از ترس اینکه به شخص بی گناهی آسیب برسانم با او کاری نداشته باشم و او را نکشم چه گناهی بر من است؟ حضرت فرمود: گناه وی چند برابر بدون آن که از گناه او کاسته شود بر تو خواهد بود. آیا نمی دانی که برترین شهیدان در روز قیامت کسی است که خدا و رسول او را در غیاب آنان یاری و از خدا و رسولش دفاع کند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۱۷).

از لحن روایت استفاده می شود که تعبیرات امام موسی بن جعفر به این دلیل شدید است که محمد بن بشیر امام را می شناخت و می دانست که او امام و حجت خدا بر بندگان است و با این حال در صدد تشکیک بین مردم و برگرداندن دل‌های مردم از امام علیه السلام بود (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ص ۲۵۲).

البته برخی سند این روایت را ضعیف دانسته و متن آن را مضطرب و پریشان گفته اند (مومنی قمی، ۱۴۲۲، ص ۵۰۳) صاحب جواهر نیز این روایت را بدون اظهار نظر در مورد سند حدیث و متن آن بیان نموده است (محمدحسن نجفی، ۱۴۳۰، ص ۲۵۶)

در مقابل این روایات روایتی را نیز شخصی به نام ابن محبوب از ابی صباح نقل نموده است که می گوید به امام صادق علیه السلام گفتم ما همسایه ای داریم که وقتی از امام علی و فضایل او نقل می کنیم توهین می کند آیا اجازه می دهی او را بکشم؟ فرمود: آیا این کار را انجام می دهی؟ گفتم: بله به خدا سوگند اگر اجازه دهی در کمین او می نشینم و به او حمله می برم تا او را بکشم. حضرت فرمود یا اباصباح این کار قتل است و پیامبر خدا از آن نهی نموده است ای ابا صباح مسلماً اسلام قتل را منع نموده است او را رها کن. (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۳۷۵)

مقدس اردبیلی این روایت را دلیل بر جواز ترک قتل توهین کننده به امام دانسته است و از طرف دیگر معتقد است که اگر کسی بخواهد توهین کننده به امام را مجازات کند نیازمند به اجازه از امام است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ص ۱۷۳)

در مقابل این نظر برخی از فقها این روایت را غیر قابل استناد دانسته اند چون هم سند روایت ضعیف است و هم در مورد نام یکی از راویان کلمه رجل آمده است که اعتبار روایت را ضعیف می کند، و هم عمل اصحاب آن را جبران نکرده است. لذا علامه مجلسی حکم امام را حمل بر احتیاط و ترس از وقوع فتنه دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۶، ص ۴۵۱). یعنی منع امام به دلیل ترس از قتل شخص یا قتل دیگر مسلمانان بوده است. صاحب جواهر هم معتقد است این روایت ضعیف است و ضعف آن را چیزی جبران

نمی کند لذا امام به خاطر ترس از کشته شدن شخص سؤال کننده یا کشته شدن فرد دیگری که تقصیری ندارد کشتن توهین کننده را جایز ندانسته است چون امام تصمیم جدی او را بر قتل شخص ملاحظه فرمود او را منع کرد (نجفی، ۱۴۳۰، ص ۲۵۷).

روایات دیگری نیز در مورد سیره پیامبر و امام علی وجود دارد که در آنها از برخی از مراتب توهین به خاطر بدست آوردن دل‌های مردم و مدارا با مردم و رعایت حال آنان چشم پوشی نموده اند.

۱- روایت را که عامه از زهری از عروه از عایشه نقل نموده اند که عده ای از یهود اجازه خواستند تا پیش پیامبر بیایند و به جای گفتن سلام بر تو (السلام علیک) یعنی مرگ بر تو گفتند و عایشه می گوید من جواب دادم مرگ بر شما و لعنت بر شما باد. پیامبر فرمود: ای عایشه مسلماً خداوند مدارا کننده است و مدارا را دوست دارد گفتم: آیا نشنیدی چه گفتند؟ حضرت فرمود: من هم در جواب به آنها گفتم بر شما (اردبیلی، ۱۴۲۷، ص ۴۳۶).

۲- سید رضی در نهج البلاغه از امام علی علیه السلام نقل کرده است که زمانی که حضرت در میان اصحابش مشغول سخنرانی بود شخصی از خوارج به حضرت گفت خدا این کافر را بکشد چه مقدار فقه می داند مردم برای کشتن او درخواستند امام فرمود: توهین را با توهین باید پاسخ داد یا با بخشیدن از گناه (سیدرضی، ۱۳۷۹، حکمت ۴۲۰)

۳- علی علیه السلام به لشکریانش در جنگ صفین قبل از برخورد با دشمن سفارش می کرد که زنان را با آزار دادن تحریک نکنید هرچند آبروی شما را بریزند یا امیران شما را دشنام دهند که آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه کم توانند در روزگاری که زنان مشرک بودند مامور بودیم دست از آزارشان بردایم (سیدرضی، ۱۳۷۹، نامه ۱۴) و (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۳۹)

از این جمله حضرت که فرمود ((اگر امیران شما را دشنام دهند)) مشخص است که این دشنام شامل امیرالمومنین علیه السلام هم خواهد بود.

در ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی قذف هریک از ائمه معصومین علیه السلام در حکم سب النبی است. البته قانون گذار سب ائمه را در حکم سب النبی دانسته است و در این عبارت دو احتمال وجود دارد. احتمال اول این است که از نظر مجازات و تمامی ارکان و شرایط تحقق جرم مانند سب النبی است و هیچ تفاوتی میان آن دو وجود ندارد قرینه این احتمال آن است که اگر چنین نبود باید از عبارتهایی همچون مجازات سب النبی را دارد استفاده می شد و رویه قانونگذار این است که چنانچه قصد تسری تمام احکام موضوعی را به موضوع دیگر داشته باشد از چنین عبارتی استفاده می کند. احتمال دیگر آن است که سب ائمه معصومین با سب پیامبر تفاوت دارد و اکنون که با یکدیگر تشبیه شده اند فقط باید به قدر متیقن اکتفا کرد که همان مجازات است. پس اگر برای سب النبی احکام خاصی همچون ارتداد وجود داشت نمی توان آنها را به سب ائمه نیز تسری داد

۶- مجازات توهین کننده به دختر پیامبر حضرت زهرا سلام الله علیها در فقه و حقوق کیفری

یکی از مصادیق توهین به مقدسان اسلام توهین به دختر پیامبر حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها است فقها سب حضرت زهرا را در حکم سب پیامبر اسلام دانسته اند شهید ثانی در حاشیه ارشاد و حاشیه مختصر النافع و محقق اردبیلی و محقق خویی و امام خمینی حکم توهین به حضرت زهرا را ملحق به حکم توهین به پیامبر اسلام نموده اند (اردبیلی، ۱۴۲۷، ص ۴۳۸).

امام خمینی در این مورد گفته اند: «در الحاق نمودن حضرت صدیقه طاهره به پیامبر و ائمه وجهی هست بلکه اگر سب او به سب پیامبر برگردد بدون اشکال کشته می شود» (امام خمینی، بی تا، ص ۴۷۷).

صاحب جواهر نیز ضمن بیان دیدگاه عده ای از فقها همچون شهید ثانی اجماع در مورد اینکه توهین به حضرت زهرا در حکم توهین به پیامبر اسلام است را پذیرفته و به آیه تطهیر در این مورد استناد نموده است (نجفی، ۱۴۳۰، ص ۲۵۸).

در نزد شیعه عصمت و طهارت حضرت زهرا به سبب آیه تطهیر ثابت است آیه تطهیر، آیه ۳۲ سوره مبارکه احزاب است که خداوند متعال می فرماید: «جز این نیست که خداوند می خواهد پلیدی را از شما اهل بیت بزاید و شما را از آثار آن به طور کامل پاک دارد.»

مقصود از اهل بیت در آیه به موجب روایاتی که هم از طریق اهل سنت و هم شیعه نقل شده است. پیامبر اسلام، امام علی، حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام می باشد ۷۰ روایت در این مورد نقل شده است که ۴۰ روایت آن از طریق اهل سنت و ۳۰ روایت آن از طریق شیعه است.

عده ای از مفسرین اهل سنت معتقدند مقصود از اهل بیت در آیه همسران پیامبر است چون این آیه در خلال آیات مربوط به همسران پیامبر نقل شده است اما این مطلب اولاً با ظاهر آیه همخوانی ندارد چون در این آیه از ضمیر عنکم استفاده شده است و اگر مرد از اهل بیت همسران پیامبر بود باید از ضمیر عنکن که مونث است استفاده می شد و ثانیاً ۷۰ روایت ذکر شده همه اتفاق نظر دارند که آیه مورد بحث به تنهایی و در یک واقعه جداگانه نازل شده است (طباطبایی، ۱۳۷۰، ص ۴۹۵)

بنابراین چون یکی از افرادی که در حق او آیه تطهیر نازل شده است حضرت زهرا است و خداوند تصریح به طهارت او دارد پس توهین به او منافات با طهارت تصریح شده در قرآن از طرف خداوند دارد (فیض، ۱۳۷۳، ص ۳۹۲).

محقق خویی ادعای اجماع در این مورد نموده و معتقد است بدون اختلاف بین فقها امامان و صدیقه طاهره به منزله نفس پیامبر بوده و حکم آنان حکم پیامبر است و همه آنان تابع حکم واحد هستند (خویی، ۱۴۲۲، ص ۳۲۲).

روایاتی نیز در مورد حضرت زهرا وجود دارد که ناظر به این مطلب است که فضیلت او کمتر از امام معصوم نیست همانطور که از امام صادق (ع) نقل شده است که اگر خداوند متعال امام علی را برای فاطمه و ازدواج با او خلق نمی کرد هم شانی برای او در زمین از آدم و هر چه بعد از اوست پیدا نمی شد (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۴۶۱)

یکی از مصادیقی که به صورت خاص در قانون بیان شده است اهانت به حضرت زهرا (س) است علت تصریح جداگانه به نام ایشان در تبصره ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی از آن جهت است که پیامبر و دوازده جانشین وی که ولایت بر مسلمانان دارند

مرد هستند و براساس احکام فقهی، زن ولایت بر مرد پیدا نمی کند اما مقام خاص حضرت صدیقه طاهره به گونه ای است که از جهات دیگر (غیر از ولایت) همطراز با امان معصوم (ع) می باشد از جمله اینکه سبّ وی در حکم سبّ پیامبر است. بنابراین چون حضرت زهرا جایگاه والایی دارد پس هر حکمی برای جایگاه معنوی پیامبر و جانشینان وی وجود داشته باشد برای حضرت زهرا (س) هم وجود دارد توجیه دیگری که برای قذف حضرت زهرا (س) وجود دارد آن است که قذف ایشان مستلزم قذف ائمه دیگر است پس مجازات اعدام دارد. (زراعت، ۱۳۹۳، ۱۹).

در نظر برخی حقوقدانان هر چند در تبصره ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی نیز به صراحت از دختر پیامبر اسلام نام برده شده است و دشنام و توهین به او در حکم سبّ النبی است. در تبصره ماده مذکور قذف هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام یا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها یا دشنام به ایشان در حکم سبّ النبی دانسته است ولی هر اهانتی که به این حد نرسد مشمول حکم سبّ النبی محسوب نخواهد شد و از لحاظ مجازات مشمول قسمت اخیر ماده ۵۱۳ قرار خواهد کرد. که حبس از یک تا پنج سال می باشد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۴، ص ۵۱۷).

۷- مجازات توهین به سایر خویشاوندان پیامبر

از مصادیق دیگر توهین به مقدسات که توسط برخی از فقها مورد بحث قرار گرفته است توهین به خویشاوندان نزدیک پیامبر اسلام از جمله مادر و یا دختران او غیر از حضرت زهرا می باشد. در این مورد دو نظر کلی بین فقها وجود دارد.

۱- عده ای از فقها توهین به خویشاوندان پیامبر مخصوصاً مادر او را در حکم توهین به خود پیامبر دانسته اند.

۲- گروهی از فقها نظرشان این است که اگر توهین به خویشاوندان پیامبر توهین به خود پیامبر محسوب شود یعنی خویشاوندان

پیامبر به دلیل ارتباط با پیامبر و نسبت با او مورد توهین قرار گیرند در حکم سبّ النبی خواهد بود.

شهید ثانی در مسالک جزو دسته اول از فقهاست و توهین به مادر و دختر پیامبر را نیز ملحق به پیامبر اسلام نموده و معتقد است برای رعایت منزلت و جایگاه پیامبر اسلام توهین به خانواده پیامبر فقط اختصاص به حضرت زهرا ندارد و شامل سایر خویشاوندان او نیز می شود (عاملی، زین الدین، ۱۴۱۳، ص ۴۵۳).

شهید ثانی این نظر را به علامه حلی در کتاب تحریر نیز نسبت داده است که به حکم توهین به پیامبر اسلام توهین مادر و دختر پیامبر اسلام هم ملحق می شود اما آنچه علامه حلی در کتاب تحریر آورده است غیر از ادعای شهید ثانی است. علامه حلی گفته است اگر کسی مادر پیامبر اسلام یا دختر او و یا خود او را قذف کند مرتد است. (علامه حلی، ۱۴۲۰، ص ۴۱۰)

قذف که به معنی نسبت فحشا دادن است حکم آن ارتداد است و چون قذف توهین شدید است حکم آن طبق نظر علامه حلی ارتداد است و ارتداد احکام خاص خود را دارد ولی سبب کننده پیامبر در هر حال حکمش کشته شدن است.

شاید به خاطر همین مبنا باشد که شهید ثانی در کتاب دیگر خود روضه بیان نموده است که حکم توهین به خویشاوندان پیامبر فقط اختصاص به حضرت زهرا دارد به خاطر اجماعی که در مورد او در آیه تطهیر وجود دارد و صاحب ریاض المسائل این نظر شهید ثانی را برگزیده است (عاملی، زین الدین، ۱۴۱۰، ص ۱۹۴، حائری طباطبایی، ۱۴۱۸، ص ۵۷).

در مورد طهارت و پاکی مادر پیامبر اسلام تمسک به آلوده نبودن پیامبر به پلیدی های دوران جهالت شده است و این امر مقتضی طهارت مادر او نیز می باشد و معلوم است که توهین به مادر پیامبر با پاکی تولد او منافات دارد. برخی از فقها توهین به خویشاوندان پیامبر را محدود به خود پیامبر نمی دانند بلکه دایره بحث را وسیع تر نموده و آن را در مورد مادر امام علی علیه السلام و مادر همه امامان و حضرت خدیجه نیز جاری می دانند. فقیه مورد نظر معتقد است «آنچه در مورد توهین به مادر پیامبر اسلام جاری است عیناً نسبت به مادر امام علی علیه السلام بلکه ما در همه امامان نیز جاری خواهد بود و حتی حضرت خدیجه چون آنان انواری هستند که خودشان و پدران و مادرانشان از پلیدی ها پاک هستند.» (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ص ۲۵۹).

شهید اول در کتاب لمعه قذف کننده به مادر پیامبر را مرتد دانسته است. شهید ثانی در شرح این مطلب گفته است: این حکم بر خلاف توهین کننده به پیامبر اسلام (ساب النبی) است که حکم آن در هر حال کشتن شخص توهین کننده می باشد (عاملی، زین الدین، ۱۴۱۰، ص ۱۹۴).

برخی از فقهای دیگر معتقدند به خویشاوندان پیامبر غیر از مادر و دختر او حضرت زهرا اگر به گونه ای توهین شود که منجر به توهین پیامبر اسلام شود در این صورت حکم توهین به پیامبر اسلام را خواهد داشت در غیر این صورت نمی شود چنین حکمی داد. لذا صاحب جواهر اقامه دلیل در مورد اینکه توهین به خویشاوندان پیامبر در حکم توهین به پیامبر باشد را مشکل و سخت دانسته است. مخصوصاً در جریان عایشه همسر پیامبر که به او نسبت فحشا داده شد و در تاریخ به حدیث افک مشهور است ولی حکم به ارتداد توهین کنندگان داده نشده است (نجفی، ۱۴۳۰، ص ۲۵۸؛ فیض، ۱۳۷۳، ص ۳۹۲).

لذا در نظر این دسته از فقیهان دلیل کافی و مستند در مورد مجازات توهین به برخی از خویشاوندان پیامبر مانند مادر یا دختر یا همه دختران پیامبر اسلام وجود ندارد که همانند توهین به خود پیامبر اسلام باشد بلکه معیار در این مساله این است که اگر توهین به خویشاوندان پیامبر منجر به توهین به پیامبر اسلام شود همانطور که توهین به صدیقه طاهره در حکم توهین به پیامبر است در این صورت توهین به خویشاوندان توهین به خود پیامبر اسلام است اما اگر توهین به خویشاوندان پیامبر اگر چه از لحاظ نسب و سبب نزدیک به پیامبر هم باشد مثل همسران پیامبر توهین به پیامبر محسوب نشود. حکم سبب النبی را نخواهد داشت.

۸ - مرتب نشدن فساد و ضرر بر مجازات توهین کننده

جمع کثیری از فقها قتل سب را زمانی جایز می دانند که بر خود شنونده یا دیگران ضرر جانی متوجه نشود لذا اگر شخصی بر خودش یا برخی از مومنان احتمال ضرر بدهد باید معترض شخص توهین کننده نشود برخی فقها مانند شیخ طوسی و ابن براج

حکم داده اند که اگر مجازات کننده احتمال دهد با مجازات توهین کننده در آینده هم ممکن است ضرری متوجه او یا دیگران شود حق ندارد معترض او شود (شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۳۰ و ابن براج، ص ۵۵۱).

برخی فقهای دیگر ترس از ضرر مالی بر خود شخص یا برخی از افراد دیگری را نیز شرط نموده اند یعنی اگر مجازات کننده بداند که با مجازات توهین کننده ضرر مالی بر خود یا به دیگران وارد خواهد شد حق مجازات ندارد لذا صاحب جواهر و ریاض در این مورد ادعای اجماع نموده اند (نجفی، ۱۴۳۰، ص ۲۵۶، طباطبایی، ۱۴۱۸، ص ۵۶).

محقق اردبیلی می نویسد: کشتن توهین کننده مشروط به ضرر نداشتن این عمل بر خود قاتل و مال و آبروی او و همچنین سایر مسلمین است به این معنی که اگر احتمال چنین ضررهایی را بدهد جایز است و حتی واجب است قتل او را ترک کند. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ص ۱۷۱).

دلیل این مطلب آن است که هر امر واجبی زمانی وجوب پیدا می کند که ضرر بر خود شخص یا اموال او نداشته باشد و گرنه تکلیف حرجی و مالا یطاق خواهد بود علاوه بر این استدلال عقلانی از روایت امام باقر علیه السلام هم می توان شرط امن از ضرر را در مجازات توهین کننده استنباط نمود چون حضرت در روایت محمد بن مسلم فرمود: «اگر بر جان خود ترسی نداری توهین کننده را بکش».

در صحیح هشام بن سالم هم بیان شد که امام فرمود: «توهین کننده زمانی خویش مباح است که ترس از این وجود نداشته باشد که به هر بی گناهی این مجازات تعمیم داده شود.» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۱۳)

از روایت عبدالله بن سلیمان عامری هم که امام فرمود: «توهین کننده را رها کن هزار نفر از آنان برابر با یک نفر از شما نیست.» چنین استنباط می شود که مجازات کننده در هر موقعیتی حق مجازات ندارد مخصوصاً اگر نتواند جرم مقتول را نزد حاکم ثابت کند و اولیاء مقتول طلب قصاص کنند. چون در این صورت قتل سبب نتیجه اش قصاص از قاتل می شود لذا امام فرمود: هزار نفر از توهین کنندگان برابر با یک نفر از شما نیست. لذا اگر مفاسد دیگری نیز بر این قتل مترتب باشد مانند اینکه نظم عمومی مختل شود و هرج و مرج و اختلاف بین مسلمانان پیدا شود یقیناً چنین مجازاتی جایز نیست.

استناد فقها در این خصوص به واقعه عمار یاسر و پدرش در صدر اسلام است که وقتی مشترکین عمار و پدرش را مجبور کردند به پیامبر اسلام توهین کند عمار توهین کرد و او را آزاد کردند ولی پدرش توهین نمود و او را کشتند و پیامبر اسلام کار هر دو را تایید نمود (حرعاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۲۶).

روایت دیگری را نیز برخی از فقها مورد استناد قرار داده اند که شخصی بنام عبدالله بن عطا می گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: دو نفر از اهل کوفه دستگیر شدند و از آنان خواسته شد از امام علی علیه السلام تبری جویند یکی از آن دو تبری جست و آزاد شد و دیگری خودداری نمود و او را به قتل رساندند. امام فرمود آن کسی که برائت جست فقیه در دینش بود و آن کسی که خودداری نمود به سوی بهشت عجله نمود (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ص ۲۴۷).

با دقت در این بحث مشخص می شود فقها در این مورد دو مبحث مستقل از هم دارند مبحث اول این است که اگر مجازات توهین کننده ضرر داشته باشد باید ترک شود.

و مبحث دوم آن است که اگر شخصی هنگام اضطرار مجبور شود به خاطر حفظ جانیش به معصوم توهین کند تا جلوی ضرر از خودش را بگیرد.

در مبحث اول معتقدند که اگر مجازات بر خود شخص یا آبروی او و اموال او یا بر دیگران ضرر داشته باشد به دلیل عمومیت قاعده لاضرر چنین حقی ندارد و در این صورت واجب است مجازات را ترک کند. اما در مورد مبحث دوم اگر کسی مجبور شود به خاطر حفظ جان خود به معصوم توهین کند در این صورت مخیر است بین اینکه خود را تسلیم مرگ کند و توهین ننماید و بین اینکه توهین کند و جان خود را نجات دهد.

نتیجه گیری

مقصود از مقدسات اسلام اموری هستند که ذاتاً پاک و از هر عیب و نقصی منزّه بوده و قداست آنها از ناجیه اسلام نزد همه مسلمانان ثابت شده باشد و چون شخص توهین کننده با اعمال و رفتار خود قصد دارد امور مورد احترام نزد مسلمانان را مورد تحقیر و تمسخر قرار دهد و یا آبرو و حیثیت افراد دارای قداست نزد مسلمانان را از بین ببرد مجازات می شود. نظام اسلام متوقف بر شخصیت پیامبر اسلام است لذا مجازات کسی که به او توهین می کند به این دلیل است که به اسلام و مسلمانان توهین نموده و خلاف ضروری دین را انجام می دهد البته از نظر حقوقی قصد خاص اهانت به مقدسات لازم است.

مجازات توهین به سایر پیامبران نیز در نزد برخی از فقها همانند توهین به پیامبر قتل و در نزد برخی حکم آن تازیانه است و عده ای نیز آن را سب ارتداد دانسته اند همچنین مقصود از کلمه پیامبران چه در کتابهای فقهی و چه در قانون دارای ابهام است و مشخص نیست مقصود از انبیاء پیامبران اولوالعزم یا ۲۶ نفر از پیامبران که در قرآن است می باشد و یا پیامبرانی که در کتابهای تاریخی به نام آنها اشاره شده است. توهین به امامان معصوم و حضرت زهرا هر چند همانند توهین به پیامبر اسلام موجب مجازات شخص است. اما اگر این امر موجب وقوع فتنه و ترس از کشته شدن شخصی که می خواهد حکم را اجرا کند باشد، جایز نیست. هر چند برخی از روایات دلیل بر مجازات توهین کننده به امام معصوم هستند ولی برخی از روایات هم مجازات توهین کننده به امام معصوم را بدون اذن از امام جایز نمی داند. به موجب برخی از روایات پیامبر اسلام و امام علی در مواردی به خاطر بدست آوردن دل‌های مردم و مدارا با آنان از مجازات توهین کنندگان به خودشان چشم پوشی نموده اند.

توهین به خویشاوندان پیامبر همچون دختران و مادر پیامبر اگر به دلیل ارتباط به پیامبر اسلام و انتساب به او انجام پذیرد در حکم سب النبی است اما اگر توهین به خویشاوندان پیامبر توهین به خود پیامبر محسوب نشود همانند توهین به همسران او در حکم سب النبی نخواهد بود.

منابع فارسی

- قرآن کریم. (ترجمه صفوی، سید محمدرضا).
- زراعت، عباس. (۱۳۹۳). شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی. تهران: جاودانه.
- رضی، محمد. (۱۳۷۹). نهج البلاغه، (ترجمه محمد دشتی). قم: شاکر.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۰). میزان، ج ۳ و ج ۱۶، (ترجمه مصباح یزدی، محمدتقی). بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- عاملی، زین الدین. (۱۳۷۶). شرح لمعه، ج ۱۳، ترجمه علی شیروانی. قم: دارالعلم.
- فیض، علی رضا. (۱۳۷۳). مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- فیض، علی رضا. (۱۳۶۸). مبادی فقه و اصول. تهران: دانشگاه تهران، . .
- گلبایگانی، سیدمحمدرضا. (۱۴۰۹). مجمع المسائل. قم: دارالقرآن الکریم.
- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۹۴). محشای قانون مجازات اسلامی. تهران: مجد.
- موسوی خمینی، روح الله. (۱۴۲۲). استفتاءات. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- میرمحمد صادقی، حسین. (۱۳۹۴). جرایم علیه اشخاص. تهران: میزان .
- میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۹۳). جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی. تهران: میزان .

منابع عربی

- ابن زهره، حمزه. (۱۴۱۷). غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع. قم: موسسه امام صادق علیه السلام
- ابوالحسین، فارس، احمد. (۱۴۰۴). معجم مقایس اللغة، ج ۳. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- اردبیلی، عبدالکریم. (۱۴۲۷). فقه الحدود و التعزیرات، ج ۲. قم: دانشگاه مفید.
- اردبیلی، احمد. (۱۴۰۳). مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ج ۱۳. قم: انتشارات اسلامی
- تبریزی، جواد. (۱۴۱۷). اسس الحدود و التعزیرات. قم
- حائری، طباطبایی، سیدعلی. (۱۴۱۸). ریاضی المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، ج ۱۶. قم: موسسه آل البيت عليهم السلام
- حلبی، تقی الدین. (۱۴۰۳). الکافی فی الفقه. اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمومنین علیه السلام.
- حلبی، علی. (۱۴۱۰). اشاره السبق الی معرفه الحق. قم: دفتر انتشارات اسلانی
- حلی، حسن. (۱۴۲۰). تحریر الاحکام الشرعیه، ج ۱۶. قم: موسسه امام صادق علیه السلام
- حلی، حسن. (۱۴۱۳). قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی
- حلی، حسن. (۱۴۱۰). ارشاد الاذهان الی احکام الايمان. قم: دفتر انتشارات اسلامی
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۰). تکمله المنهاج. قم: مدینه العلم.

- خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۲۲). مبانی تکمله المنهاج، ج ۴۱. قم: احیاء آثار الامام الخویی.
- خویی، سیدابوالقاسم. (بی تا). مصباح الفقاهه. مقرر محمدعلی توحیدی .
- خویی، سیدابوالقاسم. (بی تا). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال ج ۱۱
- راغب، اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن. لبنان: دارالعلم.
- صدوق، محمد. (۱۳۸۶). علل الشرایع، ج ۲. قم: داورى.
- صدوق، محمد. (۱۴۱۵). المقنع. قم: موسسه امام هادی علیه السلام.
- طبرسی، فضل. (۱۳۸۸). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴. قم: احیاء الکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمد. (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۸. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه.
- طوسی، محمد. (۱۴۰۷). الخلاف، ج ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عاملی، حر. (۱۴۰۹). وسائل الشیعه، ج ۹، ۱۰ و ۲۸. قم: موسسه آل البيت عليهم السلام.
- عاملی، زین الدین. (۱۴۱۳). مسالک الافهام الی تفتیح شرایع الاسلام، ج ۱۴. قم: موسسه معارف اسلامی.
- عاملی، زین الدین. (۱۴۱۰). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۹. قم: داورى.
- فاضل هندی، محمد. (۱۴۱۶). كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، ج ۱۰. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فیض کاشانی، محمد. (بی تا). مفاتیح الشرایع، ج ۱۵. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- فیض کاشانی، محمد. (۱۴۰۶). الوافی. اصفهان، کتابخانه امام امیر المومنین علیه السلام.
- کلینی، محمد. (۱۴۰۷). الکافی، ج ۱، ۵ و ۷. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گلپایگانی، سیدمحمد رضا. (۱۴۱۲). الدر المنصود فی احکام الحدود، ج ۲. قم: دار القرآن الکریم.
- گلپایگانی، سیدمحمد رضا. (۱۴۱۳). نتایج الافکار فی نجاسه الکفار. قم: دارالقرآن الکریم
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۶). ملاذ الاخیار فی فهم تهذیب الاخیار، ج ۱۶. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۱۰). بحار الانوار، ج ۱۱. بیروت: موسسه طبع و نشر.
- نجفی، محمد حسن. (۱۴۳۰). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

A reflection on the punishment of insulting the Prophet of Islam and his Family

Abstract

The Islamic system is bound to the personality of the prophet of Islam; therefore, the punishment of a person who insults him is due to the reason that he insults Islam and Muslims and acts against the essentials of religion. However, from the view point of law, there should be a specific intention to insult to sanctities. The punishment of insulting other prophets is the same as insulting the prophet of Islam, according to some jurists who believe that the insulter should be whipped while others believe that this kind of insult leads to apostasy. Furthermore, the reference of the word “prophet” is ambiguous both in legal and jurisprudence texts and it is not clear whether this word refers to arch prophets and the 26 prophets who have been mentioned in holy book of Quran or it refers to those prophets whose names have been mentioned in historical books. Insulting immaculate Imams and her majesty (Hazrat) Zahra, peace be upon her, also leads to punishing the insulter just the same as insulting the prophet. The question which arises here is that if this punishment is fixed under any circumstance even if it may lead to sedition. The present paper looks at insulting the prophet of Islam and his family with an analytic-descriptive approach and it has been concluded that if this kind of punishment leads to sedition and the fear of killing the person who performs the order, it is not voidable.

Key words: insult, punishment, prophet of Islam, sedition